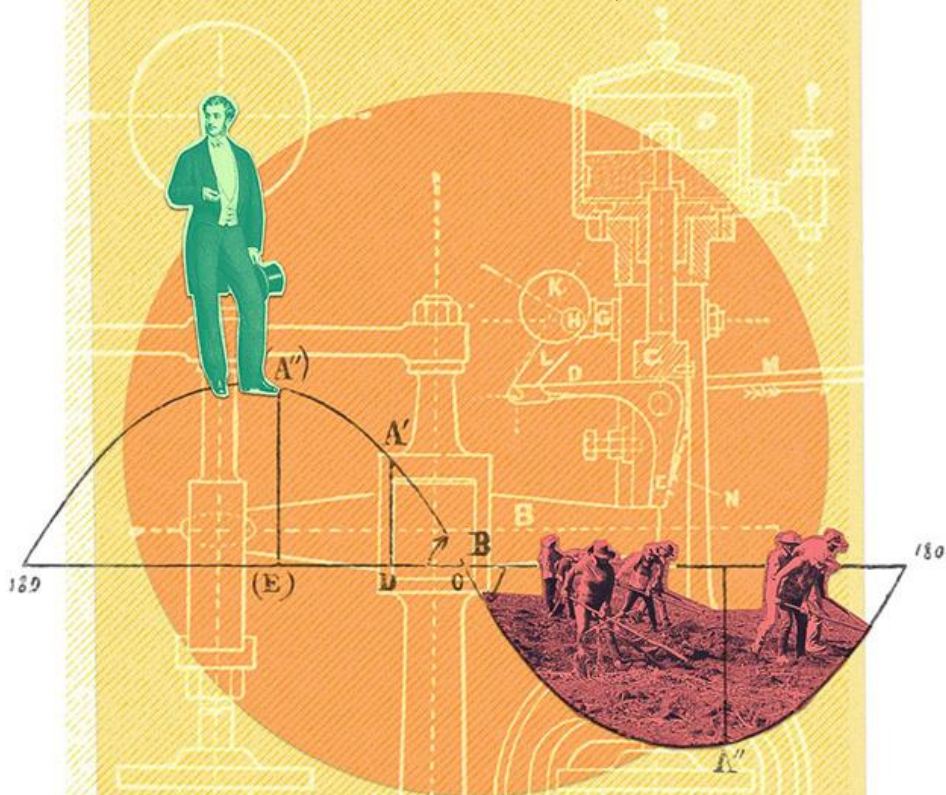


ژئوپلیتیک نابرابری



جستاری در باب راه‌های رسیدن به
جهانی عادلانه‌تر

پرونده شماره ۵۷
تری کنتینتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی
اکتبر ۲۰۲۲



مترجم فارسی: آیدین کریمی شاد
آماده‌سازی و انتشار: خانهٔ آمریکای لاتین
دی‌ماه ۱۴۰۴

این پرونده دربارهٔ نابرابری یا نابرابری‌هاست: نابرابری میان شمال و جنوب، میان دارا و ندار، و میان طبقاتی که کار می‌کنند و آنان که سود می‌برند. این نابرابری همچنین توسط نیروها و سازوکارهای گوناگون سرمایه‌داری جهانی به وجود می‌آید که جهان را حصارکشی، تقسیم‌بندی، و قطبی می‌کنند. کلاژهای استفاده‌شده در این پرونده، بیانی از این نابرابری است و آن عدم تقارن افراطی عصر ما را نمود می‌دهند. بن‌مایهٔ این کلاژها، تضاد است: تضاد میان رنگ‌ها، تعادل ترکیب‌بندی و محتوا؛ آنجا که فعالیت‌های روزمره، از خوردن صبحانه و رفت‌وآمد به محل کار تا خوابیدن، مبدل به موقعیت‌هایی می‌شوند که در آن‌ها می‌توان به‌طرزی ملموس نابرابری را زیست و حس کرد.

منبع تصاویر:

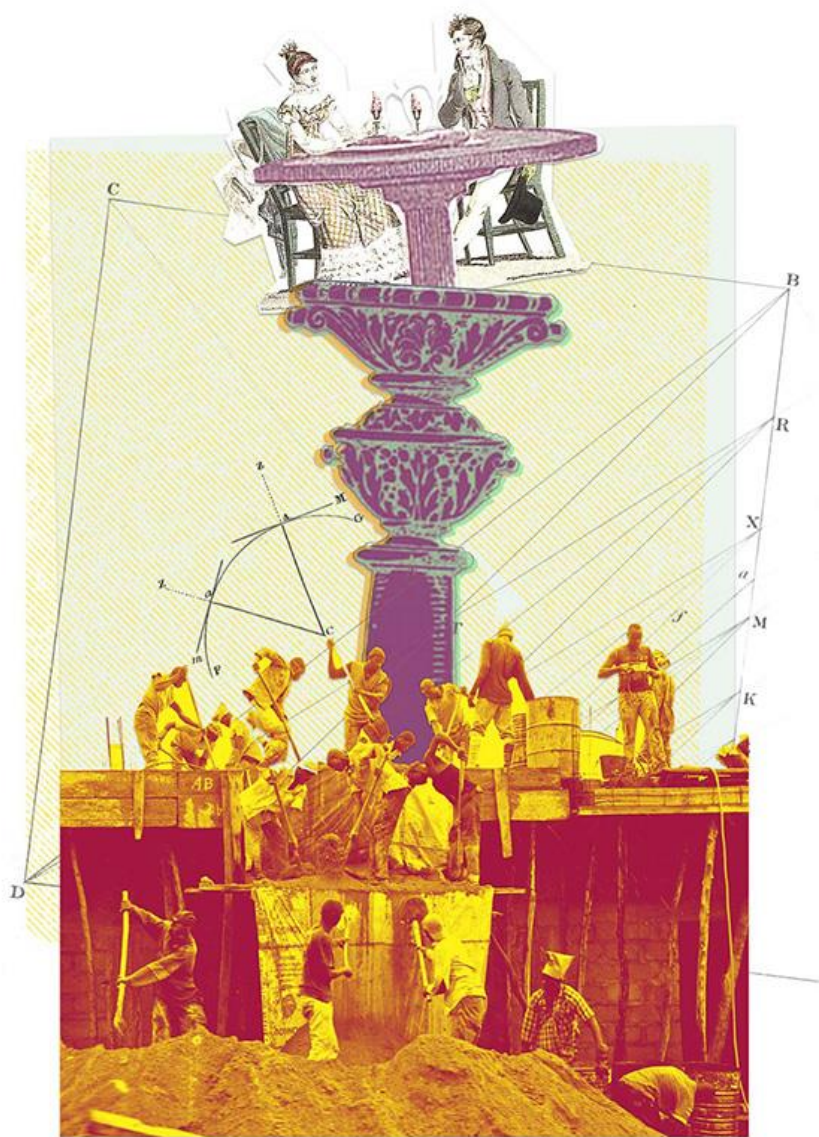
Wikimedia Commons, British Library, Fotos Públicas, and the documentary *Las Fuerzas de la Desigualdad* ("Forces of Inequality") by Tricontinental: Institute for Social Research, Comuna Audiovisual, 2021.

ژئوپلیتیک نابرابری

جستاری در باب راه‌های رسیدن به جهانی عادلانه‌تر



پرونده شماره ۵۷ | تری‌کنتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی
اکتبر ۲۰۲۲



مقدمه

به‌واقع شاخص‌ترین عناصر لحظه‌ما در تاریخ کدام‌اند؟ این پرسش پاسخ‌های متکثری دارد. دگرگونی‌های سریع بین‌المللی، نضج‌گیری انکارناپذیر جهانی غیرتک‌قطبی، نوآوری‌های فنی مولد چشمگیر، رشد و توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی که شکل تعامل ما را تغییر داده، در کنار بسیاری مسائل دیگر، همگی بازتابی هستند از ضربه‌های بی‌سابقه سرمایه‌داری قرن بیست‌ویکم.

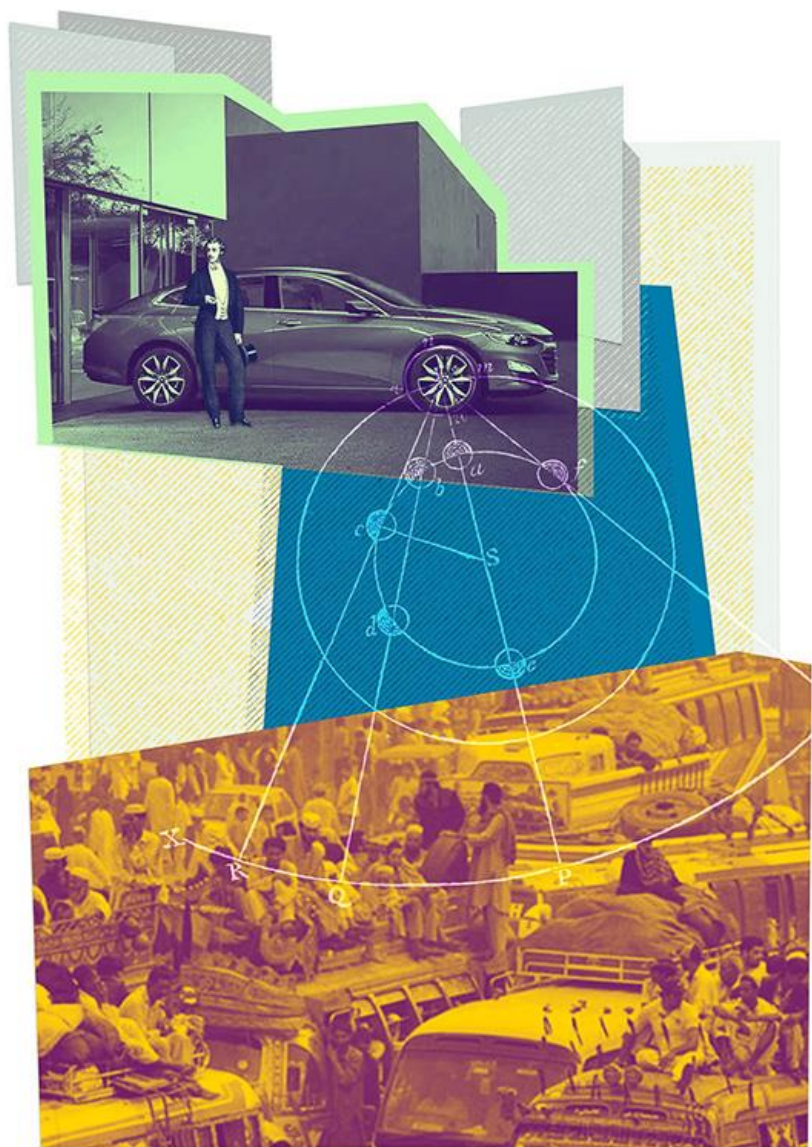
با این همه تغییر و تحول سریع، یکی از عیان‌ترین و درعین‌حال تکان‌دهنده‌ترین مسائل وجودی امروزی ما، یعنی شکاف عمیق و فاحش بین سطح زندگی ثروتمندان و فقرا در سراسر جهان، از دیدمان بیرون می‌ماند. در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که به‌روشنی می‌بینیم سرمایه‌داری جهانی توانسته بخشی از ویرانگرترین نتایج «محروم‌سازی اجتماعی» را لاپوشانی کند، امری که خود زاینده ظهور نولیبرالیسم و بحران‌های مکرر آن است. گفتارهایی که مدام دیدگاه مسلط سرمایه‌متمركز جهانی را تکرار می‌کنند، تولید و بازتولید نابرابری در جوامع امروزی را عادی جلوه می‌دهند؛ تو‌گویی این نابرابری‌ها صرفاً حاصل تصمیمات فردی افرادی است که به اندازه کافی تلاش نمی‌کنند، یا ناشی از حکومت‌های ناکارآمد است. حتی وقتی بانک جهانی و اندیشکده‌های مختلف جهانی‌سازی نولیبرال تلاش می‌کنند «چهره‌ای انسانی» به خود بگیرند، به بازتولید همین تحلیل‌ها ادامه می‌دهند و می‌گویند تنها راه کاهش نابرابری شدید در جهان «اعطای

فرصت‌های یکسان به همگان» است.

در هر حال، به نظر نمی‌رسد این خوانش ساده‌انگارانه، از پشتیبانی داده‌ها برخوردار باشد. بر اساس گزارشی از سازمان آکسفام، تا ژانویه ۲۰۲۲، «۵۵ فرد ثروتمند جهان بیش از ۳/۱ میلیارد نفر از پایین‌ترین قشر جامعه ثروت دارند»، این یعنی یک درصد ثروتمندترین افراد جمعیت جهان، امروز بیش از ۷۰ درصد ثروت جهانی را در اختیار دارند.^۱ طبق تحلیل برخی از کارشناسان، ثروتمندان جهان درآمدهایی دارند که در تصور ۸۰ درصد مردم جهان نمی‌گنجد، چنان‌که گونه‌ای ثروتمندسالاری را شکل داده است. در میان ۲'۶۶۸ نفر میلیاردرد جهان، بسیاری از بالاترین درآمدها نام‌هایی آشنا هستند: ایلان ماسک (بنیان‌گذار و مدیرعامل تسلا، با دارایی خالص ۲۱۹ میلیارد دلار)، جف بزوس (مدیرعامل پیشین آمازون، با ثروت ۱۷۱ میلیارد دلار)، برنارد آرنو (مدیرعامل ال‌وی‌ام‌اچ، با دارایی ۱۵۸ میلیارد دلار)، بیل گیتس (مدیرعامل پیشین مایکروسافت، با دارایی ۱۲۹ میلیارد دلار) و وارن بافت (مدیرعامل برکشایر هاتاوی، با دارایی ۱۱۸ میلیارد دلار).^۲

به جز این‌که فقرا را برای فقیر بودنشان سرزنش کنیم، چگونه می‌توانیم فهمی دیگر از نابرابری داشته باشیم؟ این نکته حائز اهمیت است که فاصله و شکاف عظیم موجود در ثروت و درآمد، تنها ریشه‌های ملی ندارند؛ بلکه دلیل اصلی این شکاف‌ها عمدتاً در منطق قطبی‌سازی نهفته است، منطقی که سرمایه‌داری به‌مثابه یک نظام جهانی، از پی آورده. به همین علت، برای درک این‌که چرا این فرایندها در سرمایه‌داری معاصر پیوسته شکافی ژرف بین فقرا و ثروتمندان می‌آفرینند، باید میان مقیاس جهانی و مقیاس ملی تمایز قائل شویم.

تری کنتیننتال، با این نگاه، پرونده شماره ۵۷ خود را به مبحث ژئوپلیتیک نابرابری اختصاص داده است؛ به بررسی محروم‌سازی تحمیل‌شده از شمال بر جنوب می‌پردازد، و اقدامات و تلاش‌هایی را افشا می‌کند که به هر ابزاری دست می‌برند تا تلقین کنند نابرابری موجود گذراست و موقت، ذهنیتی که در آن ما باید برای کاهش این فاصله‌ها همت بیشتری کنیم.



شکاف عمیق شمال و جنوب

روندهای سرمایه‌داری معاصر، که از بدو شکل‌گیری سرمایه‌داری نیز حضور داشته‌اند، موجب شده روابط و سازوکارهای ایجاد نابرابری، با شدتی حیرت‌آور تعمیق شوند؛ به‌ویژه از سال ۲۰۰۸ به این سو. با درهم‌شکستن کامل نظم و انتظام فوردیستی در شمال و نظام‌های ملی-مردمی در جنوب، پس از یک دوره بهبود نسبی در درآمدهای طبقه کارگر، شکاف شرایط زندگی بین دو سر این طیف گسترش چشمگیری یافت. در چارچوب این نظام سرمایه‌داری، و بر حسب تعریف، از گرسنگی و محنت هزاران هزار نفر، اقلیتی دولتمند و توانگر پدید می‌آید.

از بحران نفتی ۱۹۷۳، شتاب فزاینده قدرت مالی غرب، سیال‌سازی قراردادهای کاری، فرایندهای کاری و ساعات کار، و جابجایی جغرافیایی کالاهای تولیدی و خدمات، در کنار سایر عوامل، نیروهای اصلی پیش‌برنده نظم جهانی بوده‌اند؛ نظمی که به‌طور فزاینده نابرابری ایجاد می‌کند. فی‌الواقع، نولیبرالیسم، همان‌گونه که دیوید هاروی جغرافی‌دان اشاره می‌کند، برنامه‌ای است از سوی طبقه حاکم برای بازسازی قدرت و سود خود، در مقیاسی جهانی.^۳

در قرن بیست‌ویکم، سه بحران مالی جهانی منجر به فرایندهایی تازه شدند که بازتوزیع درآمد و ثروت را به سود اقلیتی دارا، از پی داشتند. [به‌عنوان مثال] ترکیدن حساب مسکن در ایالات متحده در سال ۲۰۰۸، چیزی جز

یک فرایند پرشدت برای تمرکز سرمایه و درآمد نبود؛ به بیان دیگر، انباشت قدرت اجتماعی در دست بنگاه‌های بزرگ.

برتری و احاطهٔ روبه‌رشد شرکت‌های پیشتاز مالی جهانی، انقلاب صنعتی چهارم و اقتصاد گیگ [بی‌ثبات‌کاری]، همزمان ابزارهایی تازه برای انباشت سرمایه پدید آوردند. به این ترتیب، روند بهبود اقتصادی، حبابی جدید پدید آورد که این بار شرکت‌های فناوری‌های پیشرفته، به‌ویژه سکوه‌های دیجیتالی همچون انحصار معروف به گاما (گوگل، اپل، متا و آمازون) پایه و اساسش بودند. ترکیب سرمایهٔ مالی و سرمایه‌داری سکومحور که شمال جهانی آن را پیش برد، فقط باعث دامن‌زدن به بی‌ثباتی و بحران شد. بانک جهانی از ۲۰۱۶ با تمجید فناوری و رشد بهره‌وری، مدعی بود که رفاه در غرب جهشی رو به جلو خواهد داشت؛ ادعایی که بارها و بارها دروغ از آب درآمد است. این فرایند ادغام، تنها به انحصار و تصاحب درآمد توسط شرکت‌های خوشه‌ای مالی و فناوری‌های پیشرفته انجامید. روی دیگر سکه، بیکاری متعاقب فناوری نبود، بلکه میلیاردها کارگر، حتی اگر شغلی داشتند و مزدی می‌گرفتند، فقیرتر شدند.^۴

شوک کرونا که پیش‌تر به ابعاد گوناگون آن در تری‌کنتیننتال: مؤسسهٔ پژوهش‌های اجتماعی پرداخته‌ایم، باعث شد تا ثروت یک درصد ثروتمندترین افراد جهان دو برابر شود.^۵ حداقل سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱، در هر ۲۶ ساعت یک میلیارد پدید می‌آمد درحالی‌که درآمد ۹۹ درصد مردم کاهش می‌یافت. از کل ثروت خلق‌شده در سال ۲۰۲۲، ۷۶ درصد به جیب ثروتمندان ۱۰ درصد از جمعیت جهان رفت درحالی‌که ۵۰ درصد از جمعیت فقیرترین افراد، تنها ۲ درصد آن را دریافت کردند.^۶



از این نظر که توزیع نابرابر میان مناطق و کشورهای مختلف، به شدت تفاوت دارد، ابعاد ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این داده‌ها حیاتی‌ست. اگر به نابرابری در مناطق مختلف جهان بنگریم، درخواستیم یافت که نرخ نابرابری درآمد و ثروت در جنوب جهانی به مراتب بالاتر از شمال جهانی است. از منظر درآمد، شاهدیم که در آمریکای شمالی و اروپای غربی، یک درصد ثروتمند جامعه حدود سی و پنج درصد از ثروت را در سال ۲۰۲۰ به خود اختصاص دادند، حال آن‌که پنجاه درصد فقیر تنها نوزده درصد از کل درآمد را دریافت کردند. در مقابل، در آمریکای لاتین، خاورمیانه و شمال آفریقا، جنوب آسیا و جنوب صحرای آفریقا، سهم پنجاه درصد فقیر جامعه از درآمد ملی بین ۹ تا ۱۲ درصد در نوسان است، درحالی‌که ده درصد ثروتمند، بین ۴۵ تا ۵۸ درصد از این درآمد را تصاحب می‌کنند.^۷

این شاخص‌ها که توسط سازمان‌های بین‌المللی گردآوری شده‌اند، به وضوح سطوح متفاوت نابرابری در هر کشور و منطقه را نشان می‌دهند. گروهی از صاحب‌نظران مدعی‌اند تنها جایگزین ممکن در برابر واقعیت کنونی ما، یعنی واقعیتی مالا مال از نابرابری و فقر، جهانی سرمایه‌دارانه با «چهره‌ای انسانی» است. آن‌ها ادعا دارند که نابرابری شمال-جنوب به تدریج در حال محو شدن است، گویی ما در مسیر حل این نابرابری عظیم قدم برمی‌داریم. بترباخ و رایبسون بر کاهش چشمگیر فاصله درآمد بین کشورهای مختلف پس از فروپاشی دیوار برلین تأکید دارند.^۸ از سوی دیگر، هوگ‌ولت بیان می‌کند، رابطه مرکز-پیرامون صرفاً ماهیتی جغرافیایی دارد؛ بنابراین پیوند طبیعی و زیستاری بین فرایندهای تصاحب درآمد در شمال و جنوب را کم‌رنگ می‌داند.^۹ تحلیل این نویسندگان بر این تفکر بنا شده که شکاف شمال-جنوب به معنای تقابل شمال صنعتی شده با جنوب غیرصنعتی است.

آن‌ها به استناد رشد صنعتی در چندین منطقه، به‌ویژه آسیا، و پیامدهای آن در شتاب‌بخشی به رشد تولید ناخالص داخلی، این‌گونه تفسیر می‌کنند که فاصله درآمدی در حال کاهش است.

به نظر می‌رسد این تحلیل‌ها، بیشتر پاسخی به یک مبنای جهان‌بینانه و سیاسی باشند تا شواهد عینی جهان سرمایه‌سالارانه امروز. چنان‌که [جیووانی] اریگی، [بورلی ج.] سیلور و [بنجامین د.] بروئر نشان می‌دهند، «تقسیم شمال-جنوب، بُعدی بنیادین از سازوکار و روند جهانی معاصر است».^{۱۰} برجسته‌کردن این نکته ضرورت دارد، چراکه بیشتر تحلیل‌ها درباره نابرابری، از مقیاس ملی آغاز می‌کنند و ماهیت ناهمگون قدرت جهانی بر مناطق و مردمان تحت ستم را نادیده می‌گیرند.^{۱۱}

در قیاس با شمال جهانی، فاصله میان تولید ناخالص صنعتی مناطق مختلف جهان کاهش یافته است؛ [اما] در همین مقایسه، نابرابری در درآمد سرانه مناطق مختلف پیرامونی، همچنان بسیار بالاست. مثال منطقه شمال آفریقا و غرب آسیا، یکی از مواردی است که به‌خوبی شرایط و فضای حاکم را نشان می‌دهد؛ با وجود آن‌که [تولید صنعتی این منطقه] هم‌ارز ۱۸۵ درصد از تولیدات صنعتی شمال جهانی را نمایندگی می‌کند، تنها صاحب سهمی معادل ۱۵ درصد از درآمد سرانه کشورهای ثروتمند است. البته، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، اوضاع جنوب آسیا و آفریقای جنوب صحرا که در تولید صنعتی سهم بالایی دارند نیز به همین منوال است و در مقابل شمال ثروتمند، با نابرابری شدیدی مواجهند (و درآمد آن‌ها به ترتیب تنها ۲/۸ درصد و ۳/۴ درصد درآمد سرانه شمال است).^{۱۲}

جنوب جهانی ۲۶ درصد بیش از شمال کالاهای صنعتی تولید می‌کند، اما درآمد سرانه‌اش ۸۰ درصد کمتر است.^{۱۳} پس نابرابری نمی‌تواند ناشی از سطح پایین توسعه‌یافتگی نیروهای مولد در جنوب باشد، و این ادعا مردود و نامعقول است. این نکته اهمیت بسیار دارد. به سیاق تحلیل والت روستو، همهٔ لیبرال‌ها و نولیبرال‌ها در تمام رویکردهایشان به توسعه، انتظار دارند تا ذیل فرایند مستمر صنعتی شدن در پیرامون، سطح زندگی در این کشورها به سطح مرکز ارتقا یابد.^{۱۴} به نظر می‌رسد تمام این قبیل رویکردها، این واقعیت را نادیده می‌گیرند که با وجود آن که تولید از مرکز به پیرامون منتقل شده و از ۱۹۶۰ نسبت به شمال سهم تولیدش شتاب گرفته، باعث دگرگونی اساسی در الگوهای توزیع درآمد نشده است. مخلص کلام، درحالی که «پیرامون» کارخانهٔ جهان است، خدمات، امور مالی و تولید کالاهای پیچیده در «مرکز» [نظام اقتصاد جهانی امپریالیسم] باقی مانده‌اند.

به بیان دیگر، حتی اگر شکاف صنعتی به‌وجودآمده از قرن بیستم، میان کشورهای مرکز و پیرامون، به‌کل محو شود، فرایند تولید و سرمایه‌پولی لازم برای آغاز چرخه‌های انباشت مولد کماکان تحت تسلط کانون‌های سرمایه‌داری جهانی هستند. همین جاست که می‌توان درک کرد قدرت نامتقارن شمال جهانی بر جنوب جهانی، اینک در قالب منطقی تازه، در قالب تابع‌سازی و پیرامونی‌شدن تبیین می‌شود؛ منطقی که صرفاً به مبادلهٔ نابرابر کالاهای صنعتی در برابر کالاهای اولیه محدود نیست و حتی در ساختاری که فرایندهای صنعتی شدن در پیرامون پرشتاب‌اند، تسلط بر خود فرایند برون‌سپاری و ادغام نامتقارن مناطق مختلف در شبکه‌های تولید جهانی‌ست که به تفاوت‌های عمده در توزیع منجر می‌شود.

جا دارد پرسیم آیا تفاوت درآمد سرانه بین کشورها شاخص مناسبی برای سنجش نابرابری محسوب می‌شود؟ از منظر برانکو میلانوویچ، مقایسه‌ای که با این شاخص انجام گیرد، سطح نابرابری را پایین‌تر از میزان واقعی آن نشان می‌دهد. از این رو، وی پیشنهاد می‌کند که درآمدهای افراد را مستقیماً با هم مقایسه کنیم. به عنوان مثال، اگر همه مردم جهان را در یک واحد اندازه‌گیری قابل قیاس بگنجانیم، خواهیم دید در بازه سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۷۰، ضریب جینی کشورهای اسکاندیناوی زیر ۳۰ درصد بوده، در حالی که کشورهایی مانند برزیل به نرخ نابرابری نزدیک به ۶۰ درصد رسیده‌اند.^{۱۵}

در سال ۲۰۱۹ نرخ نابرابری درآمد فردی در جنوب جهانی در مجموع ۳۳ درصد بالاتر از شمال بود.^{۱۶} ریشه این امر در فرایند جهانی‌سازی نولیبرالی است که به تعمیق شدید شکاف درآمد، بین فوق‌ثروتمندان و فقیرترین‌های جهان انجامیده، و با بهبود موقعیت قشر متوسط درآمدی همراه بوده است. افزایش بیش از شصت درصدی درآمدهای یک درصد ثروتمند بین سال‌های ۲۰۰۸-۱۹۸۸، همزمان با رکود رشد درآمدهای فقیرترین قشرها بود.^{۱۷} اگر نگاهی بیندازیم که این گروه کوچک فوق‌ثروتمند از چه کسانی تشکیل شده، می‌بینیم اکثریت آنان در شمال جهانی مستقرند، و برخی شهروندان کشورهای بزرگ نوظهور جنوب‌اند، عمدتاً از چین، هند، آفریقای جنوبی، روسیه و حتی برخی کشورهای آمریکای لاتین.

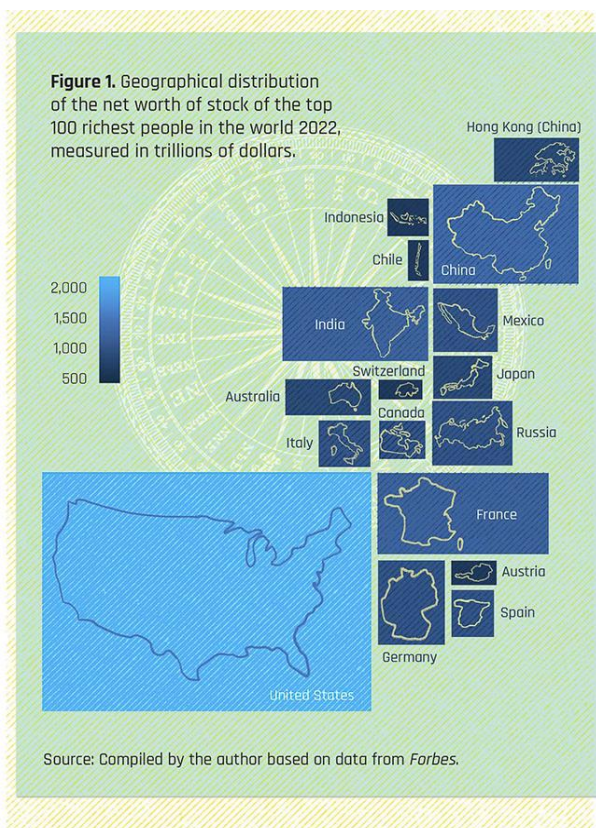
رده‌بندی منتشرشده توسط مجله کسب‌وکار فوربس که در نمودار ۱ خلاصه شده این توزیع درآمد جهانی را به تصویر می‌کشد. در اعداد مربوط به

متغیرهای عینی می‌بینیم که تا سال ۲۰۲۲، سی‌وهفت نفر از صد فرد ثروتمند جهان ساکن ایالات متحده هستند؛ کشوری که نمایندهٔ بیش‌تاز ژئوپلیتیک نابرابری است. ثروت این افراد بر روی هم به ۳/۲ تریلیون دلار می‌رسد، یعنی بیش از ۵۱ درصد از کل ثروت صد فرد ثروتمند جهان.

معمولاً در این نوع تحلیل‌های نابرابری فردی چند مسئلهٔ مهم از قلم می‌افتد که به بیان آن‌ها می‌پردازیم. تمرکز صرف بر نرخ نابرابری درآمد فردی در بین جمعیت‌ها، تنها یک مشکل بزرگ را پنهان می‌کند: کشورهایی با نابرابری درآمد فردی پایین، ممکن است درآمدهای واقعی کاملاً نامتناسبی با سطح کنونی توسعهٔ نیروهای مولد کار داشته باشند. برای مثال، شاخص جینی در مورد الجزایر و نروژ یا فنلاند مشابه است؛ با این حال، میانگین درآمد روزانهٔ یک خانوار در نروژ ۱۹۰۰۰ دلار در سال و برای یک خانوار الجزایری ۲۶۰۰ دلار در سال است. مثال توجه‌برانگیز دیگر، مورد مقایسه میان ایالات متحده و جمهوری دموکراتیک کنگو است. ضریب جینی برای هر دو کشور برابر است با ۴۲، اما تفاوت درآمد متوسط سالانه در ایالات متحده ۱۹۳۰۰ دلار است و در جمهوری دموکراتیک کنگو تنها ۸۹۲ دلار در سال!^{۱۸}

حتی با در نظر گرفتن شاخص‌های کلی نابرابری مشابه، این نمونه‌ها به وضوح بی‌عدالتی فاحش در قدرت خرید متفاوت کشورهای را آشکار می‌کنند. یک تفسیر رایج و مورد تأیید و اصرار سازمان‌های بین‌المللی، این است که می‌گویند نابرابری در کشورهایی با درآمد متوسط، بیشتر از کشورهای ثروتمند یا فقیر خواهد بود. این تفسیر رابطهٔ واقعی و زیستهٔ میان شمال و جنوب، میان توسعه و توسعه‌نیافتگی، میان مرکز و پیرامون، و در نهایت،

میان حاکمیت و وابستگی را کمرنگ می‌کند. چنان‌که خواهیم دید، ظرفیت‌های تولیدی و توزیعی شمال بر پایهٔ تابع‌سازی جنوب بنا شده‌اند. افراد در پایین‌ترین پلکان درآمدی شمال، به سبد کالاهای مصرفی بزرگ‌تر از سبد خط فقر دسترسی دارند؛ درحالی‌که در بسیاری از کشورهای جنوب، فقر و تنگدستی برای درصدهای بزرگی از جمعیت امری عادی است.

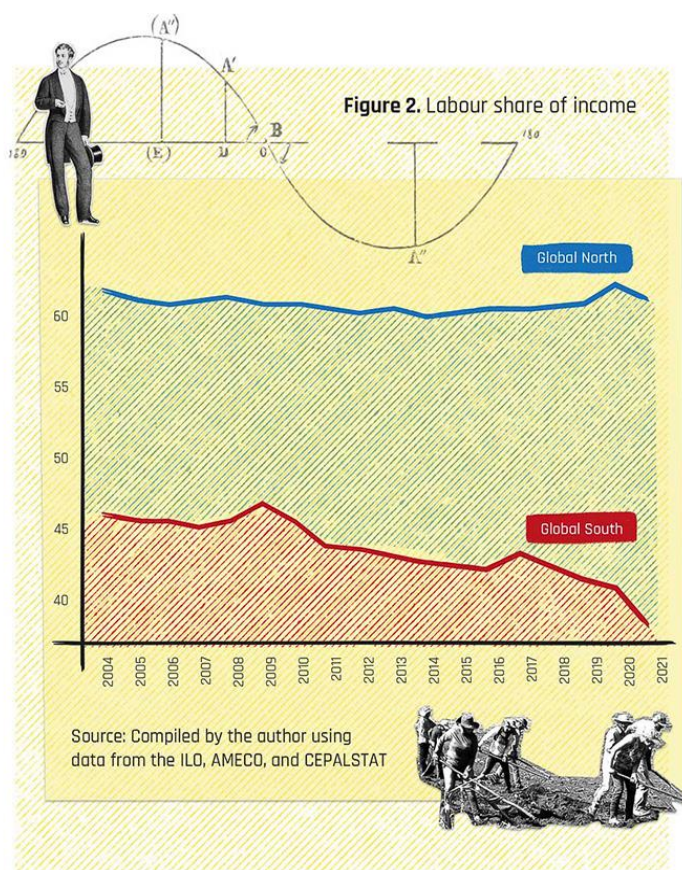


نابرابری طبقاتی در شمال و در جنوب

افراد در مناطق مختلف جهان چگونه درآمد کسب می‌کنند؟ به عبارت دیگر، کدام روابط اجتماعی هستند که به نابرابری پایدار درآمدی بین ثروتمندان و فقرا می‌انجامند؟ تنها با بازبینی نظام طبقاتی که در پشت این نابرابری نهفته است می‌توانیم ریشه‌های آن را توضیح دهیم. ما بر این باوریم که برای ردیابی نابرابری در سطح ملی و جهانی، نخست باید افزایش نابرابری بین طبقات مختلف را جست‌وجو کرد. از دهه ۱۹۷۰ به این‌سو، سهم دستمزدبگیران از محصول ناخالص تولیدشده در مقیاس جهانی همواره رو به کاهش بوده است. این کاهش در قرن بیست‌ویکم نیز ادامه یافته و از ۵۴ درصد از تولید ناخالص جهانی در سال ۲۰۰۴ به ۵۱ درصد در سال ۲۰۲۱ رسیده است. این روند نزولی درآمدهای زحمتکشان در طول قرن بیست‌ویکم، تنها در برهه بحران جهانی ۲۰۰۹-۲۰۰۸ به‌طور موقت معکوس شد، آن هم به سبب رکود که همیشه با کندی کاهش دستمزدهای طبقه کارگر همراه است.^{۱۹}

کشورهای «مرکز»، به‌ویژه ایالات‌متحده آمریکا و کشورهای اروپای غربی، کاهش سهم نیروی کار [از سرانه درآمد] در قرن بیست‌ویکم را رهبری کردند. در این کشورها، سهم دستمزد از درآمد ملی به ترتیب بیش از ۲ و ۳ واحد درصد از سال ۲۰۰۴ کاهش یافته است. اما همان‌طور که در نمودار ۲ مشاهده می‌کنیم، فاصله میان کشورهای شمال و جنوب بسیار زیاد است؛ آن قدر زیاد که حتی افزایش مستمر سهم دستمزد طی چند سال در

آمریکای لاتین (تا ۲۰۱۴) و چین، به هیچ وجه در سطح شمال نیست. دیگر مناطق پیرامونی مانند آسیای جنوب شرقی، حتی شاهد کاهش همان سهم دستمزد بسیار اندک خود از درآمد ملی بوده اند. کشورهای که در آنها کارگران سهمی بیش از ۵۰ درصد از درآمد ملی دارند، عمدتاً ایالات متحده، کانادا و کشورهای اروپای غربی هستند، به استثنای سه کشور آمریکای لاتین: آرژانتین و شیلی و برزیل.^{۲۰}



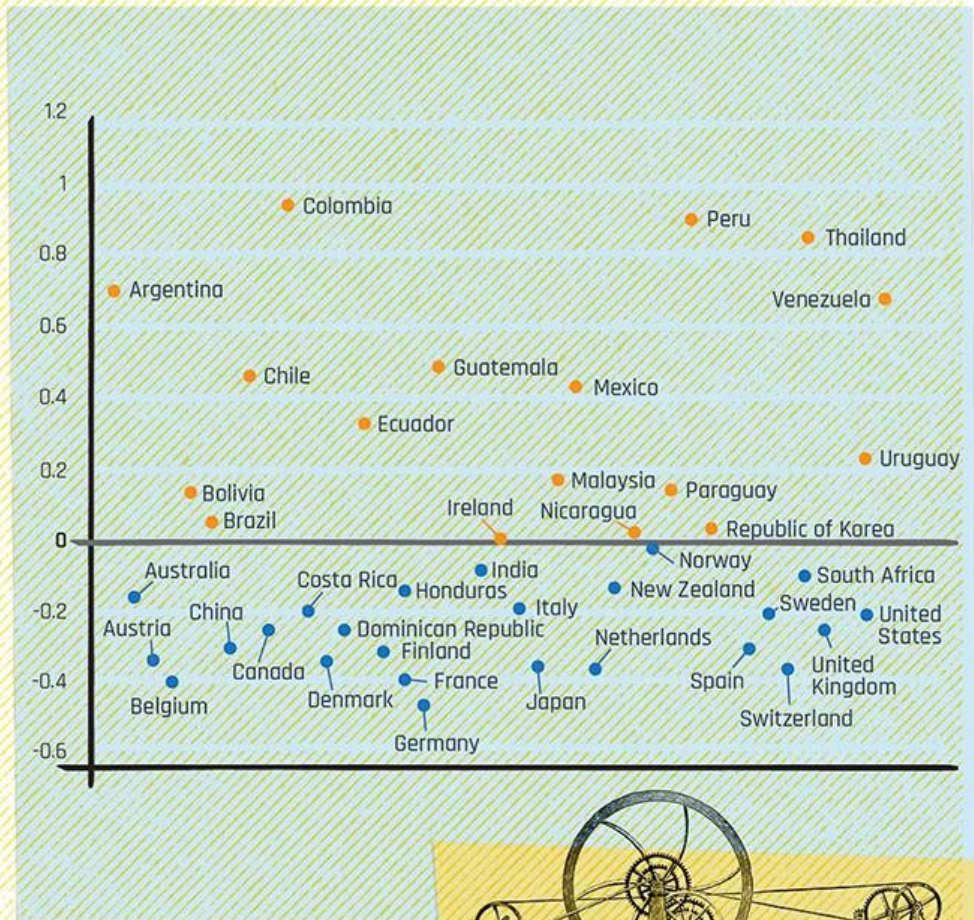
برخی نویسندگان همچون میلانوویچ بر همین اساس استدلال می‌کنند که نابرابری در قرن بیست‌ویکم را با موقعیت جغرافیایی بهتر می‌توان توضیح داد تا با طبقه.^{۲۱}

[اما] اگر نابرابری را به‌عنوان تفاوت درآمد هر کشور نسبت به میانگین جهانی در نظر بگیریم چه؟ در بین ۱۶۳ کشور جهان، تنها ۳۲ درصد از خانوارها درآمدی بالاتر از میانگین جهانی دارند. از این تعداد، فقط چند کشور پیرامونی درآمدی بالاتر از میانگین دارند، درحالی‌که ۱۰۰ درصد کشورهای «مرکز» بالای این میانگین قرار می‌گیرند. افزون بر این، می‌بینیم که تفاوت درآمد این کشورها با میانگین جهانی بسیار بالاست؛ مواردی هم با درآمدها بیش از ۲۰۰ درصد بالاتر از میانگین چشمگیر هستند (مانند لوکزامبورگ، نروژ، ایالات‌متحده و کانادا).^{۲۲} در همان حال، دقیقاً کشورهای جنوب، یعنی پیرامون جهانی، آن‌هایی هستند که بالاترین سطوح نابرابری طبقاتی را دارند، چنان‌که از سهم نیروی کار دستمزدبگیران نیز می‌توان دید (نمودار ۳). علاوه بر این، اگر درآمد سرمایه‌داران را با درآمد دستمزدبگیران مقایسه کنیم، باز هم درمی‌یابیم که بیشتر نقاط پیرامون جهانی نابرابری طبقاتی بالاتر از میانگین دارند، درحالی‌که همه کشورهای مرکز، سطح استثمار نیروی کار پایین‌تری نسبت به میانگین دارند.

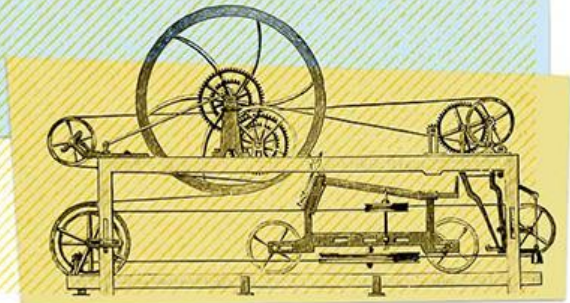
علاوه بر این، و ای‌بسا مهم‌تر، رابطه‌ای مستقیم بین نابرابری طبقاتی و موقعیت جغرافیایی وجود دارد. با ظهور سرمایه‌داری معاصر که به‌شدت درهم‌تنیده، جهانی‌شده، و مالی‌محور است و سطح بالایی از برون‌سپاری تولید دارد، الگوهای تاریخی وابستگی تشدید شده‌اند. از یک سو، شمال، به‌مثابه یک فضای جغرافیایی که بر فرایندهای انباشت ثروت جهانی تسلط

دارد، تقویت شده، و همزمان در سوی دیگر، جوامع پیرامونی، به شکلی
ارتجاعی و قهقراپی بازساخته شده‌اند. با ظهور نولیبرالیسم و بحران‌های
پیاپی معاصر، در کل شاهد دست‌کم چهار فرایند هستیم که قدرت طبقه
حاکم را در مقیاس جهانی تقویت کرده‌اند: فراملی شدن سرمایه و
برون‌سپاری تولید؛ مالی‌سازی؛ تمرکز فوق‌العاده سرمایه؛ و انقلاب در
حمل‌ونقل، مواصلات، ارتباطات و فناوری اطلاعات. بنیان این فرایندهای
به‌هم‌پیوسته، با احیای قدرت و درآمد طبقه حاکم مستحکم شد، و راهش
تنها زمانی سد شد که اقطاب دیگر قدرت جهانی دوباره شکل گرفتند؛
قطب‌هایی که دورنمایی متفاوت نسبت به روندها و سازوکارهای توسعه
غربی داشتند.^{۲۳}

Figure 3. Capital share compared to labour share of income for different countries relative to the world average (1980-2018)



Source: Compiled by the author based on World Bank data



چالش شنا خلاف جهت جریان

سرمایه‌داریِ زمانه ما به افزایش و تکثیر نابرابری‌ها میان شمال و جنوب، میان کار و سرمایه، و میان دارا و ندار گرایش دارد. تعمیق وابستگی ساختاری کشورهای جنوب‌جهانی یکی از کلیدی‌ترین عوامل تعیین‌کننده تهیدستی اکثریت عظیم جمعیت جهان است. تمرکز بی‌سابقه ثروت که پشت‌صحنه‌اش، تمرکز بی‌همتای قدرت است، نشان‌دهنده هیچ چیز نیست جز سازوکار پویای پیرامونی‌سازیِ جنوب در مقابل شمال؛ سازوکارهایی که طی آن [پیرامون جهانی] در تبعیت از شبکه تولید جهانی مستحیل می‌شود. این شبکه‌ها، تقسیم کار بین‌المللی جدیدی پدید آورده‌اند که تسلط بر جهت‌دهی و فرایندهای تولید را برای شمال محفوظ داشته و برای دسترسی به منابع طبیعی و بهره‌بری از هزینه‌های کمتر، امر تولید را به دیگر مناطق وامی‌گذارد. این‌گونه است که ژئوپلیتیک نابرابری، سازوکارهایی پویا را تقویت می‌کند و پیش می‌برد که باعث تفاوت توزیع درآمد میان افراد گوناگون می‌شود؛ میان کسانی که درآمدشان حاصل مالکیت بر دارایی‌های مختلف (زمین، فناوری و غیره) است و کسانی که فاقد [این مالکیت و بنابراین فاقد] آن درآمد هستند؛ میان گروه‌های مختلف کارگران، میان کار و سرمایه. مردمان جنوب در مواجهه با این روندها، چه بدیل‌هایی پیش روی دارند؟ حتی اگر این نبرد، پیکار داوود و جالوت باشد، با درنظرگرفتن برخی نقاط کلیدی، خواهیم دید اگر چند سیاست را به کار بندیم، بیمودن راه دیگری نیز ممکن است:

۱. پیوندزدایی و انفصال نسبی از زنجیره‌های جهانی

زنجیره‌های ارزش جهانی وعده می‌دادند کانون‌های نوینی پدید آورند که با ارتقای کل اقتصاد پیرامون همراه خواهد بود. اما نتیجه‌ای کاملاً وارونه به بار آورده‌اند. نابرابری‌های بین بخش‌های بین‌المللی شده و دیگر بخش‌ها افزایش یافته؛ و مقابله با این شکاف‌های روزافزون نابرابری، باید با میانجیگری دولت صورت پذیرد. به این معنا، برخلاف مشارکت در زنجیره جهانی، لازم است در شبکه‌های تجاری جنوب-جنوب مشارکت بیشتری بر پایه تکمیل یکدیگر صورت گیرد. این «بریدن بند ناف» نسبی از زنجیره‌های جهانی، به معنای فاصله‌گیری از تسلط شمال بر فرایندهای تولید جهانی و به تبع آن، [به معنای کاهش] بهره‌کشی از کارگران جنوب، در جهت تأمین نیازهای شمال است.

۲. تخصیص درآمدها توسط دولت

تصاحب انحصاری رانت زمین، درآمدهای معدنی و فناورانه و دیگر شکل‌های درآمد توسط گروه‌های الیگارشسی، یکی از شکل‌های بنیادین نابرابری طبقاتی در جنوب است. مداخله ملموس دولت در تخصیص درآمدها، کلید کاهش رشد درآمد طبقه حاکم است. این رشد درآمد طبقه حاکم، هیچ ارتباطی با افزایش سرمایه‌گذاری ندارد؛ بلکه تقریباً به‌طور انحصاری از مالکیت یک عامل ثابت در تولید و امکان ثبت مالکیت انحصاری برای بهره‌برداری شخصی ناشی می‌شود.

۳. مالیات‌ستانی از سرمایه سفته‌باز

تحرک سرمایه جهانی که در ستایش از آن بسیار گفته‌اند، تنها به افزایش درآمدهای سفته‌بازی در کشورهای جنوب انجامیده و با حملات به ارزش‌های

ملّی، فرایندهای مالی سازی، و فرار مداوم سرمایه همراه بوده است. اعمال مالیات‌های سنگین بر سرمایه سفته‌باز و ایجاد مالکیت مختلط عمومی- خصوصی، می‌تواند تسلط بر فرایندهای تولید ملّی را بهبود چشمگیر بخشد و بحران‌هایی را که معمولاً به خروج عظیم سرمایه، تشدید بیکاری و فقر می‌انجامد، مهار کند.

۴. ملّی سازی کالاها و خدمات راهبردی

برای داشتن برابری بیشتر در فرایند توسعه ملّی و منطقه‌ای، لازم است تا هرچه بیشتر دارایی‌های راهبردی ملّی شوند. این امر کلید کاهش میزان مالکیت خارجی در اقتصادهای جنوب محسوب می‌شود و می‌تواند تا حد زیادی، اقدامات خصوصی سازی اجماع واشنگتن را عقب براند و حاکمیت ملّی را تقویت کند؛ و به این ترتیب برنامه‌ریزی راهبردی بر چگونگی استفاده از منابع متعلق به همه مردم، برای نفع اکثریت ممکن می‌شود.

۵. مالیات‌ستانی از سودهای بادآورده اشخاص حقیقی و

حقوقی

حتی در چهارچوب سرمایه‌داری نیز، تفکیک میان بخش‌های دارای سود عادی یا متوسط و بخش‌هایی که سودهای بادآورده تولید می‌کنند، مسئله‌ای مهم است. برحسب مباحث مطرح‌شده در این پرونده به‌وضوح پیداست که پویاترین بخش‌های اقتصاد جهانی، همان‌هایی هستند که با امور مالی و بسترهای مواصلاتی و ارتباطی پیوند دارند. در کشورهای پیرامون، بخش‌های فراملّی شده یا بخش‌هایی که در بازار نفوذ قدرتمندی دارند، بالاترین سطوح درآمد را به دست می‌آورند. این افزایش سودها عموماً به سطوح بالاتر اشتغال، دستمزدهای بهتر و مانند آن منجر نمی‌شود.

بنابراین ضرورت دارد تا برای بخش‌های فراسودآور، مالیات‌هایی طراحی و اخذ شود.

بدیهی‌ست که این نکات تنها جنبه‌هایی جزئی از بحث هستند. باید به شیوه‌ای ژرف‌تر آن‌ها را بررسی کنیم تا مبارزات ملی خود را با چشم‌اندازهای جهانی هماهنگ سازیم و از دولت‌ها بخواهیم سیاست‌های ریاضتی را کنار بگذارند، سیاست‌هایی که تنها بر شکاف میان فقیر و غنی، میان شمال و جنوب جهانی می‌افزایند؛ شکاف‌هایی که از منظر انسانی، دیگر نمی‌توان آن‌ها را تاب آورد.

یادداشت‌ها

- ¹ OXFAM, *Inequality Kills*, 10.
- ² Dolan and Peterson-Withorn, eds., 'World's Billionaires List'.
- ³ Harvey, *Espacios del capital*.
- ⁴ Benanav, *La automatización y el futuro del trabajo*.
- ⁵ Tricontinental, *Corona Shock*.
- ⁶ OXFAM, *Inequality Kills*; Chancel et al., *World Inequality Report 2022*.
- ⁷ Our own calculations based on data from Chancel et al., *World Inequality Report 2022*.
- ⁸ Burbach and Robinson, 'The Fin de Siecle Debate', 10–39.
- ⁹ Hoogvelt, 'The History of Capitalist Expansion'.
- ¹⁰ Arrighi et al., 'Industrial Convergence, Globalisation, and the Persistence of the North-South Divide', 4.
- ¹¹ Amin, 'La economía política del siglo XX'.
- ¹² Our own calculations based on data from the World Bank; UC (Davis) and Groningen Growth Development Centre, *Penn World Table*.
- ¹³ Data from the World Bank; UC (Davis) and Groningen Growth Development Centre, *Penn World Table*.
- ¹⁴ Rostow, 'The United States in the World Arena', 7.
- ¹⁵ Milanovic, 'Global Income Inequality in Numbers', 198–208.
- ¹⁶ Our own calculations based on data from Milanovic, 'Global Inequalities in Numbers', 2013.
- ¹⁷ Milanovic, 'Global Income Inequality in Numbers', 202.
- ¹⁸ Our own calculations based on data from ILOSTAT.
- ¹⁹ Our own calculations based on data from ILO, AMECO, and CEPALSTAT.
- ²⁰ Our own calculations based on data from López and

Noguera, 'Crecimiento, distribución, y condiciones dependientes'.

²¹ Milanovic, 'Global Income Inequality in Numbers', 198–208.

²² Our own calculations based on World Bank data.

²³ Arrighi, 'La economía social y política de la turbulencia global'.

کتاب شناسی

Amin, Samir. 'La economía política del siglo XX' [The Political Economy of the Twentieth Century]. *Revista Globalización*, June 2000.

Arrighi, Giovanni. 'La economía social y política de la turbulencia global' [The Social and Political Economy of Global Turbulence]. *Revista Globalización*, July 2007.

Arrighi, Giovanni, Beverly J. Silver, and Ben D. Brewer. 'Industrial Convergence, Globalization, and the Persistence of the North-South Divide'. *Studies in Comparative International Development* 38, no. 1 (2003): 3–31.

Benaviv, Aaron. *La automatización y el futuro del trabajo* [Automation and the Future of Work]. Madrid: Traficantes de Sueños, 2021.

Burbach, Roger, and William I. Robinson. 'The Fin de Siecle Debate: Globalization as Epochal Shift'. *Science & Society* 63, no. 1 (1999): 10–39.

Chancel, Lucas, Thomas Piketty, Emmanuel Saez, and Gabriel Zucman. *World Inequality Report 2022*. World Inequality Lab, 2022.

Cope, Zak. *The Wealth of (Some) Nations: Imperialism and the Mechanics of Value Transfer*. London: Pluto Press, 2019.

Dolan, Kerry A. and Chase Peterson-Withorn, eds., 'World's Billionaires List: The Richest in 2022'. *Forbes*, 11

March 2022. Accessed 1 October 2022. <https://www.forbes.com/billionaires>.

Economic Commission for Latin America. ‘CEPALSTAT: Statistical Databases and Publications’. <https://statistics.cepal.org/portal/cepalstat/index.html?lang=en>.

Directorate General for Economic and Financial Affairs, European Commission. ‘AMECO Database’. https://economy-finance.ec.europa.eu/economic-research-and-databases/economic-databases/ameco-database_en.

Harvey, David. *Espacios del capital. Hacia una geografía crítica* [Spaces of Capital: Towards a Critical Geography]. Madrid: Akal, 2007.

Hoogvelt, Ankie. ‘The History of Capitalist Expansion’. In *Globalisation and the Postcolonial World*. London: Palgrave, 1997.

International Labour Organization. ‘ILOSTAT’. <https://ilostat.ilo.org/>.

López, Emiliano and Deborah Noguera. ‘Crecimiento, distribución y condiciones dependientes: un análisis comparativo de los regímenes de crecimiento entre economías centrales y periféricas’ [Growth, Distribution, and Dependent Conditions: A Comparative Analysis of Growth Regimes between Central and Peripheral Economies]. *El Trimestre Económico* 87, no. 346 (April–June 2020). <https://www.eltrimestreeconomico.com.mx/index.php/te/article/view/936>.

Marini, Ruy Mauro. ‘Procesos y tendencias de la globalización capitalista’ [Capitalist Globalisation Processes

and Trends]. In *La teoría social latinoamericana. T. IV: Cuestiones contemporáneas*, edited by Ruy Mauro Marini and Mágina Millán. Mexico City: UNAM, 1997.

Milanovic, Branko. 'Global Income Inequality in Numbers: In History and Now'. *Global Policy* 4, no. 2 (2013): 198–208.

Milanovic, Branko. *Desigualdad mundial. Un nuevo enfoque para la era de la globalización* [Global Inequality: A New Approach for the Age of Globalisation]. Madrid: Fondo de Cultura Económica, 2017.

OXFAM. *Inequality Kills: The Unparalleled Action Needed to Combat Unprecedented Inequality in the Wake of COVID-19*. 17 January 2022. <https://oxfamilibrary.openrepository.com/bitstream/handle/10546/621341/bp-inequality-kills-170122-en.pdf>.

Rostow, Walt W. 'The United States in the World Arena'. *Naval War College Review* 13, no. 6 (1960): 7. Tricontinental: Institute for Social Research. *CoronaShock: A Virus and the World*. Dossier no. 28, May 2020. <https://thetricontinental.org/dossier-28-coronavirus/>.

University of California (Davis) and Groningen Growth Development Centre of the University of Groningen. *Penn World Table (1950–2019)*. <https://feb.pwt.webhosting.rug.nl/>.

World Bank. 'World Bank Open Data'. <https://data.worldbank.org/>.



This publication is issued under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license. The human-readable summary of the license is available at

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>.

تری کنتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی می‌کوشد یک پل ارتباطی میان کنشگران سیاسی و اجتماعی از نخله‌های گوناگون بنا کند تا محملی شود برای تفکر نقدانه، و تولید و انتشار محتوای تحلیلی و پژوهشی که در خدمت آرمان‌های رهایی‌بخش مردم در جنوب جهانی است.



خانه آمریکای لاتین به‌عنوان شریک منطقه‌ای تری کنتیننتال همین هدف مشترک را دنبال می‌کند: ایجاد فضایی برای تبادل نظر و هم‌اندیشی دربارهٔ مسائل جاری، به‌منظور تقریب دیدگاه‌ها و تقویت همبستگی میان تمام کسان و جریان‌هایی که خود را به آرمان‌های رهایی‌بخش پایبند می‌دانند.

مطالب تری کنتیننتال فارسی در نشانی زیر منتشر می‌شود:

<http://t.me/TricontinentalFarsi>